

...فرهادی دیگر است انگار که نقش عشق بر بیستون دل می‌زند... این بار سنگ سخت‌جانی می‌کند و دستهای عاشق، تیشه را برمی‌کوبد و در میهمانی عزم و عشق، تن سنگ و آهن و خاک را با آتش ماندگار وجود خویش، ذره ذره نرم می‌کند و نقش می‌زند و...

تنها نقش می‌ماند، نقشی بر قالب کوه، مانده از سخت‌جانی آدم‌واهن و سنگ‌وبه‌هرضربت، نقش جان می‌گیرد و چشم‌ها به میهمانی زیبایی و هنر می‌آیند...

با هر ضربه، گوشه‌ای از روح خود را به درون سنگ، آهن و خاک برمی‌دمد و به هیج، جان می‌بخشد و این نقش ماندگار، در عرصه‌ای که انسان، به استواری جان می‌یابد، آغاز رفتن و پیوستن است، از هیج تا خدا.

برای استاد علی قهاری، مجسمه‌ساز کرمانی که اکنون در ۶۷ سالگی، با عارضه‌های مفصلی گردن و دست و سینه‌ای چرکین از حمله‌ی بی‌امان دود و بخار آهن و گرد، دست و پنجه نرم می‌کند، تداوم کار هنری، امروز بیش از هر زمان، ارزش و اعتبار دارد. زندگی درون کارگاه اجاره‌ای مجسمه‌سازی او در چاده‌ی کرج جریان دارد. هنگامی که ابزار در دست دارد، تهاجم بی‌امان درد می‌رود و فرهاد می‌ماند و عشق...

استاد علی قهاری در سال ۱۳۰۵ در شهرستان کرمان زاده شد. تحصیلات ابتدایی را در کرمان گذراند که زندگی استاد صنعتی را در مسیرش قرار داد و استاد که به کرمان و آینده‌ی بچه‌های آن، سخت شیفته بود، با انتخاب او به شاگردی، راه تازه‌ی زندگی را برایش گشود.

خودش می‌گوید: «در خانه، در دوران کودکی ام، راه و آشنایی به هنر وجود نداشت. چندتایی از بستگان در کار نقش قالی بودند، اما تابلو استاد صنعتی بود که مرا شیفته‌ی هنر کرد و از آن زمان تاکنون که ۶۷ سال دارم از محضر ایشان کسب فیض می‌کنم».

استاد صنعتی که به تهران آمد، دل‌کویری قهاری، دوری استاد را تاب نیاورد و او نیز راهی شد. در آن زمان ۱۹ سال داشت. مکتب استاد را نمی‌توانست رها کند. استاد را جست و باهم به خلق آثاری با ارزش

والای هنری دست زدند. حاصل این دوره‌ی کاری، برپایی نمایشگاه‌های هلال احمر و کالج البرز در سال ۱۳۲۵ بود.

به توصیه‌ی استاد صنعتی، به هنرستان کمال‌الملک آمد. در آن هنگام هنوز استاد صدیقی به هنرستان کمال‌الملک نیامده بود و مجسمه‌سازی برنامه‌ای در آموزش آکادمیک نداشت.

قهاری می‌گوید: «در مدرسه‌ی کمال‌الملک، به خدمت مرحوم آشتیانی و مرحوم اولیاء رسیدیم. همانها بودند که دریچه‌های مکتب نقاشی را بر من گشودند. کار بر روی نقاشی قالب و چارچوبی ممتاز یافت، اما عشق من در مجسمه‌سازی نهفته بود و متأسفانه در آن زمان در هنرستان کمال‌الملک، مجسمه‌سازی آموزش داده نمی‌شد و از همین رو هم بود که در این دوره، تنها توانستم به تکمیل و تحصیل طراحی و نقاشی بپردازم».

در همان آغاز کار در تهران است که با کسب اجازه از استاد صنعتی و به عنوان بهترین شاگرد استاد با شور و هیجان وصف‌ناشدنی نخستین کارگاه مجسمه‌سازی خود را برپا می‌کند.

وی در مورد سالهای پرشتاب کار سخت و تجربه‌های آموزشی‌اش می‌گوید: در همان سالها بود - شاید - که از من دعوت شد تا در هنرستانهای هنرهای زیبا تدریس کنم. در آن زمان این فکر حاکم بود که می‌شود با طرز فکری سالم فعالیت کرد و نیروهای علاقمند را آموزش داد. استاد بهزاد، استاد زاویه، استاد باقری، استاد کریمی (که بعدها رئیس هنرستان شد) و... بدون فکر در مورد مادیات به کار آموزش مشغول بودند. آن دوره، یک دوره کاری درخشان در کار هنرستان بود و اکثر هنرمندان بنامی که اکنون فعالیت دارند، افرادی هستند که آن دوره‌ی هنرستان را تمام کرده‌اند و به جرات می‌توانم ادعا کنم که در آن هنگام، دانشگاه‌های ما، این توان را از نظر آموزشی نداشتند. کار من در هنرستان، ۱۸ سال به طول انجامید.

وی در حالی که به استاد علی‌اکبر صنعتی که در کنارش نشسته است، اشاره می‌کند، می‌گوید: این جریان سالم‌آکه در هنرستان وجود داشت، نتیجه‌ی تلاش‌های استاد صنعتی بود، که به اعتقاد من، هر چند قرن یکبار

نقش عشق بر کتیبه‌دل

حمید ارغوان

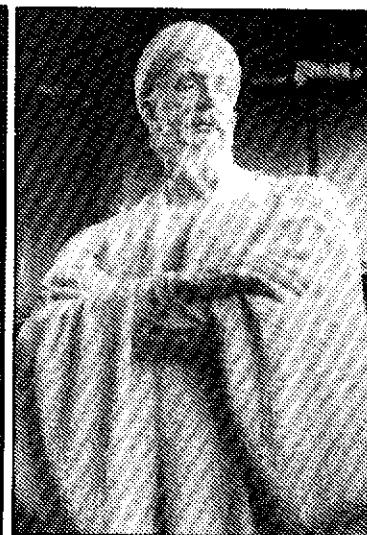


● گفتگویی با

استاد علی قهاری، مجسمه‌ساز برجسته کرمانی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



■ در طول قرن‌ها، به دلایل مختلف، مجسمه‌سازی تقریباً فراموش شد و تنها از دوره قاجار به بعد بود که کار مجسمه‌سازی، دوباره رونق گرفت.

شده‌ی مجسمه نشان داد که شیوه‌های کنونی ساخت مجسمه، با شیوه‌ی کهن ما همخوانی ندارد. کوشش زیادی برای درک شیوه‌ها کردم. یک پروفیسور فرانسوی به نام «لرنو» پیش از این، مطالعاتی در مورد این شیوه انجام داده بود و این امر، مرا بر آن داشت که با بهره‌گیری از مطالعات او، از آگاهی‌های او بهره بگیرم. او مقدار زیادی به طور شفاهی برای من توضیح داد و من در یک کارگاه این کار را تجربه می‌کردم و بعد یک کارگاه بزرگ برای کار، تدارک دیدم. در چاده‌ی کرج کارگاهی تأسیس شد و علاقمندان می‌آمدند و کوره‌ها و جرتقیل و امکانات دیگر را مورد بهره‌برداری قرار می‌دادند.

استاد قهاری، در مورد تفاوت‌های فنی دو شیوه‌ی ریخته‌گری می‌گوید: در عهد باستان، شیوه‌ی ریخته‌گری با شیوه‌ی متداول، خیلی متفاوت بود. ابتداء مجسمه را به شکل موم می‌ساختند و داخل نگاتیو مجسمه‌ای که ساخته می‌شد، برنز را به قطر مشخص می‌ریختند. همین شیوه را اکنون احیاء کرده‌ایم. به این ترتیب که بعد از تزریق مواد نسوز، قالب را بازمی‌کنیم و کانال‌کشی و ورودی و خروجی گاز را تعبیه می‌کنیم بروی کار، مواد نسوز را می‌ریزیم. کار، در کوره تا ۷۰۰ درجه حرارت می‌بیند و هم قالب پخته می‌شود و هم موم در اثر ذوب شدن گم می‌شود. بعد، حدفاصل موم که تخلیه شده است، برنز ذوب شده می‌ریزیم. بعد از سرد شدن، کانالها بریده می‌شوند و سرآخر، مجسمه تکمیل می‌شود. من سعی دارم با تدوین کتابی، این شیوه را آموزش بدهم تا دوباره پاگیر شود.

این شیوه ریخته‌گری، مخصوص مجسمه‌سازی نیست بلکه هر شاخه از صنعت که در آن، زوایای بی‌روح

شیوه‌های خاصی برای ریخته‌گری مجسمه‌ها ابداع کرده بودند که در طی قرن‌ها، از یاد رفته بود.

استاد قهاری دستی به انبوه ریش سفیدش می‌کشد، سرفه‌ای می‌کند و برمی‌خیزد. نفس استاد به تنگ آمده است. پوزش می‌خواهد و از شرتی که مخصوص بیماران مبتلا به آسم است، می‌نوشد. سرفه، برای لحظاتی امانش را می‌برد. ما را ترک می‌کند. دقیقه‌ای چند می‌گذرد و استاد باز می‌آید. دوباره لیخند بر لب دارد، گویی می‌ترسد حرفهایش را ناگفته بگذارد...

- کجا بودیم؟

حادثه‌ای رخ نداده است. استاد حدیث مرد پارتی را پی می‌گیرد: در ریخته‌گری سنتی که به ما رسیده است، از ریخته‌گری با ماسه بهره می‌گیرند. در این شیوه، زوایای بی‌روح حجم در قالب‌گیری از دست می‌رفت. اشکال دیگری که وجود داشت این بود که ناگزیر بودند مجسمه را تکه تکه قالب بگیرند و برهم سوار کنند و در نهایت اثر هنرمند، زیر دست صنعتگران از دست می‌رفت.

کنجکاوی در مورد مجسمه‌ی مرد پارتی، مرا به شیوه‌های کهن ریخته‌گری، رهنمون شد. دست قطع

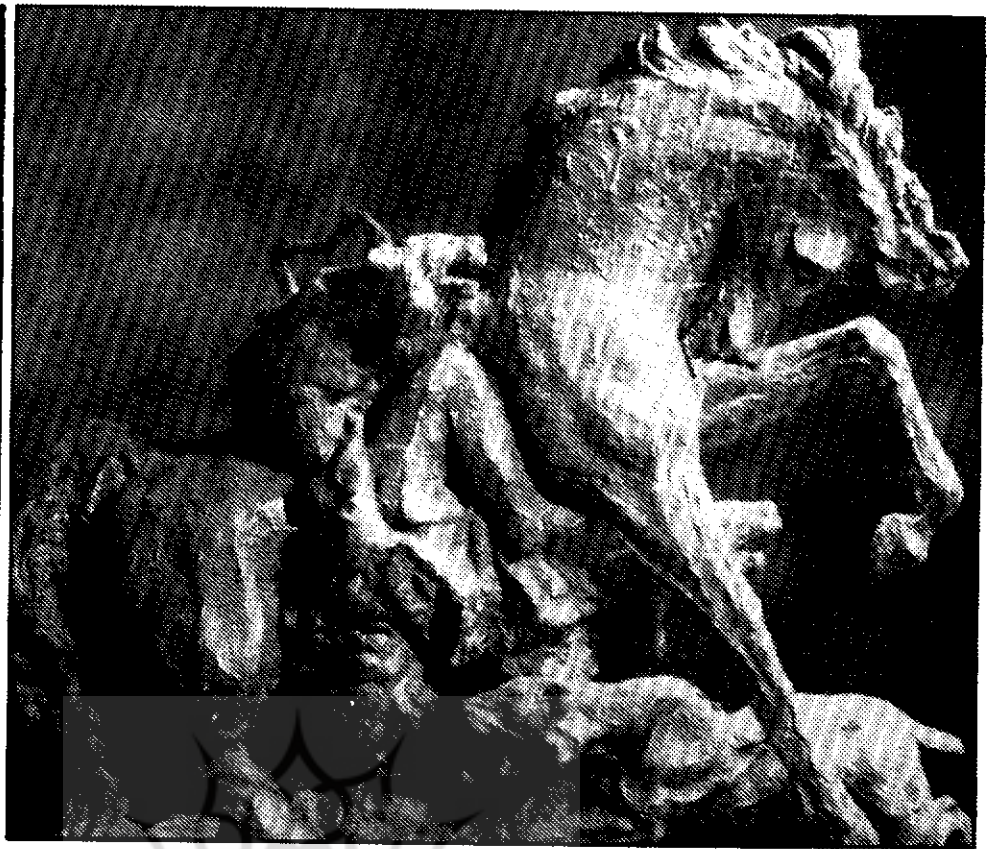
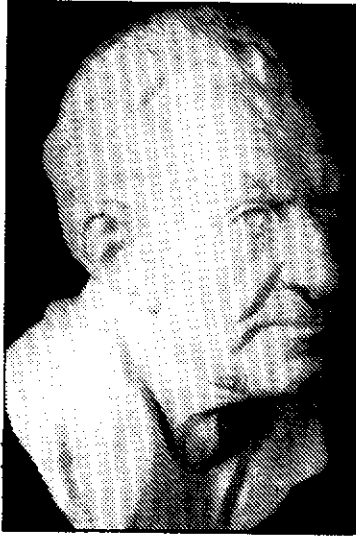
در تاریخ، جرقه‌ای مثل استاد صنعتی خواهیم داشت که هم در موزاییک، هم در آبرنگ و رنگ روغن و هم در مجسمه‌سازی، اینچنین، از خود توانمندی نشان بدهند و روحیه‌ی عارفانه‌ی ایشان، درحقیقت باعث تحرک ما می‌شد که معلمی خوب باشیم. درحالی که هنوز در دانشگاهها یک کار بزرگ برای میادین، در کلاسها آموزش داده نشده است، مادر هنرستان، حتی حجاری را آموزش می‌دادیم.

وی می‌افزاید: خود من کارهای بزرگ میادین را در حضور تماشاگران انجام می‌دادم که با این ترتیب، ترس هنرجویان از دست زدن به کارهای سنگین و بزرگ بریزد.

وی در مورد دوره‌های تحصیلی خود می‌گوید: آنچه که من آموخته‌ام، در مکتب استاد صنعتی بوده است و گرچه برای دوره‌هایی به چند کشور، مسافرت‌هایی کرده‌ام، اما آموزش استاد به گونه‌ای بود که مثلاً در آلمان، استاد آلمانی، وقتی کار مرا دید، صادقانه پرسید که آیا این دانشجو برای آموزش آمده است، یا تحصیل؟!

ما در هنر مجسمه‌سازی، از خیلی از کشورها پیش هستیم و در سبک و ساخت مجسمه، دست‌آوردهای یگانه داریم.

استاد قهاری، در مورد شیوه‌های ریخته‌گری مجسمه‌ها می‌گوید: در بازدید از موزه‌ی ایران باستان، نخستین بار با پدیده‌ای روبرو شدم که مرا به احیای شیوه‌ی اساسی ریخته‌گری در مجسمه رهنمون شد. با دقت در ساخت مجسمه‌ی مرد پارتی که میج دستش قطع شده است، از زاویه‌ی داخلی فرصت مطالعه در مورد مجسمه حاصل شد. ایرانیها در آن ایام،



■ شیوه خاص ریخته‌گری مجسمه مرد پارتی در موزه ایران باستان، استاد قهاری را به کشف شیوه‌های ریخته‌گری در ایران باستان رهنمون شد.

مجسمه سازان را کم می‌کند. آتلیه می‌خواهد و فضایی بزرگ. وسایل، ابزار و مواد اولیه هم که گران است و بسیاری از آنها را باید از خارج خرید و سرآخر بازده اقتصادی ندارد و همین امر، باعث شده است که تعداد هنرمندان، به شدت کاهش یابد. به اینها اضافه کنید ضعف آموزش را که هنرستانهای ما که هیچ دانشکده‌های ما هم در این زمینه، بسیار محدودند و من امیدوارم که در آینده‌ای نزدیک، این نقص برطرف شود.

وی در مورد شیوه‌ی آموزش می‌گوید: به نظر من، آموزش باید از کودکانها شروع شود. اگر دقت کنید، در بیشتر کشورهای دنیا، برای آن که بتوانند از خلاقیت‌ها بهره بگیرند، یکی از کارهایشان، پایه‌ریزی آموزش‌های هنری در کودکانهاست. ما در این زمینه، متأسفانه تاکنون کار جدی نکرده‌ایم. در کنار آن، با توجه به وسعت فضای مورد نیاز یک کارگاه، به اعتقاد من، شهرداری تهران با امکانات وسیع خود با همکاری سازمانهایی که این امکان را دارند، می‌تواند کمک بزرگی به امر آموزش کند. ایجاد کارگاههایی در سطح شهر و ایجاد زمینه‌ی آموزش، می‌تواند این کارگاهها را تک به تک به کارگاهی برای مجسمه‌سازی بدل کند، من که سالها با هنرجویان ایرانی کار کرده‌ام و کارهای خارجی‌ها را هم بررسی کرده‌ام، می‌دانم که چه امکاناتی، ما از نظر توان، خلاقیت و آمادگی داریم که متأسفانه تاکنون از این توان، به طور کامل بهره‌گیری نشده است. اگر این امکانات در اختیار قرار بگیرد، شما خواهید دید که چه نیروهایی می‌توانند پرورش یابند.

از استاد قهاری، در مورد چگونگی ایجاد تشکل صنفی - هنری «انجمن هنرمندان مجسمه‌ساز ایران»

در قالب اجراء شده زیاد باشد، باید از این شیوه بهره بگیرد.

استاد قهاری، آنگاه در مورد کار خود در چارچوب این شیوه می‌گوید: تا اواسط سال ۱۳۶۹، هنوز این شیوه کامل نشده بود. برنز مجسمه را می‌ریختیم، اما خطر نابودی کار وجود داشت. اوایل سال ۷۰ بود که در این زمینه به موفقیت‌های بسیاری دست یافتیم و هم‌اکنون به جرات می‌توانم بگویم که حتی از بسیاری از کشورهای اروپایی هم جلو افتاده‌ایم.

وی در توجیه این امر می‌گوید: در اروپا، کانالهای هدایت برنز به داخل قالب، از روی مجسمه عبور می‌کند که بریدن آنها در نهایت به مجسمه لطمه می‌زند. ما با یک ابتکار ویژه، کانالها را از داخل مجسمه عبور دادیم و خود کانال، به مثابه آرما تور، به استحکام بیشتر مجسمه کمک می‌کند. این بخش کار استثنائی است و اروپایی‌ها هم به چنین شیوه‌ای نرسیده‌اند. افزون بر آن، از مواد جدیدی هم استفاده می‌کنیم و به جای موم، از یونولیت برای کانال‌بندی استفاده می‌کنیم. ویژگی این کار آن است که یونولیت در سوختن، در خود خاکستر به جا نمی‌گذارد. به گمان من، این که ما توانستیم کانالها را به داخل مجسمه منتقل کنیم، کار فوق‌العاده بزرگ و مهمی بود.

استاد قهاری، سپس می‌گوید: آخرین کارهایی که با این شیوه ریخته‌ام، مجسمه زکریای رازی در میدان رازی تهران و مجسمه خواجهی کرمانی در کرمان است و برای ثبت در تاریخ، زمان دست یافتن به این شیوه و بازیابی آن را که مربوط به سال ۱۳۷۱ می‌شود، بر یک لوحه برنزی، نوشته‌ام. روی این سبک و برای دستیابی به آن، بی‌اغراق، ۳۰ سال کار شده است. وی در مورد افت کیفی هنر مجسمه‌سازی در

سالهای گذشته می‌گوید: در طول قرن‌ها به دلایل مختلف، مجسمه‌سازی تقریباً فراموش شد و تنها از دوره قاجار به بعد بود که کار مجسمه‌سازی، دوباره رونق گرفت. هم‌اکنون حجاری روی سنگهای قبرها، در جاهای مختلف کشور می‌توان یافت. در لالی مسجد سلیمان، بر سنگهای قبر، شیرهایی مثل شیرهای تخت جمشید، نصب شده است که نشان دهنده‌ی آغاز دوباره‌ی حیات این هنر است. در دوره معاصر، استاد کمال‌الملک این کار را تحول داد و پس از آن، استاد صدیقی، این هنر را آموزش داد و استاد صنعتی پیگیر آن شدند. متأسفانه، هم‌اکنون از نظر شمار معلم و استاد در رشته مجسمه‌سازی، با کمبود جدی روبرویم. رشته مجسمه‌سازی بین هفت هنر، طبیعت خاصی دارد. پرخرج است، از نظر زمان و انرژی، پرزحمت و طاقت‌فرساست. میواد اولیه و ابزار مختلفی می‌خواهد که دیگر هنرها نمی‌خواهد. نقاش به فضای زیادی برای کار نقاشی نیاز ندارد، اما برای ساختن یک پرتره، در یک خانه نمی‌شود کار کرد. کار کردن توام با صدا و ضربه‌های چکش، باعث مشکلاتی می‌شود. درست به یاد دارم که یکبار در گرگان، مرا به خاطر کار شبانه روی سنگ به کلانتری بردند! طبیعت خاص کار، تعداد

می‌برسیم. می‌گویند: پس از نیم قرن کار در این مکتب که حالا به جرأت می‌توانم بگویم با خونمان عجین شده است، با اجازه‌ی استاد صنعتی، تلاش کردیم تا مجسمه‌سازان را در یک شکل صنفی، گرد آوریم تا از پراکندگی خلاص شویم. موافقت هنرمندان جلب شد و با اداره‌ی هنرهای تجسمی هم هم‌آهنگ شد و از کمک آنها بهره گرفتیم. اساننامه‌ای تدوین شد و تکلیف آیین‌نامه‌های اجرایی هم روشن شد و در جلساتی که داشتیم از تصویب گذشت. خود من هم به عنوان سرپرست انجمن انتخاب شدم. استاد صنعتی به عنوان پیشکسوت، حضور در انجمن را بر خود فرض دانستند و باعث قوام انجمن شدند. ۵ سال پس از تشکیل انجمن به دلیل بیماری و گرفتاری، از سرپرستی آن، استعفاء کردم و متأسفانه این استعفاء باعث وقفه‌ای در کار انجمن شد.

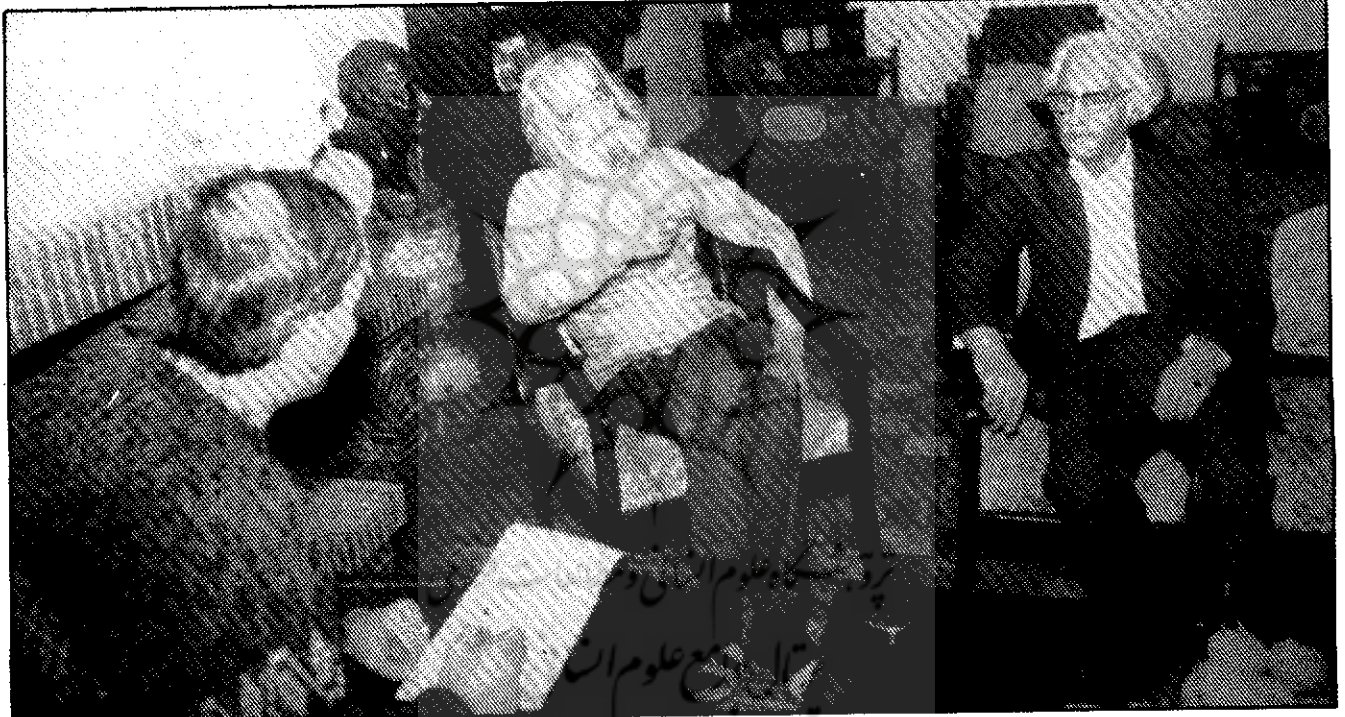
وی در تعریف اهداف تشکیل انجمن می‌گوید: بخشی از هدف‌های انجمن، ادای دین به مردم شریف

■ آموزش هنر، باید از
 کودکانها شروع شود. در
 بیشتر کشورهای دنیا، برای آن
 که بتوانند از خلاقیت‌ها بهره
 بگیرند، یکی از کارهایشان،
 پایه‌ریزی آموزشهای هنری در
 کودکانهاست.

■ استاد قهاری به شیوه‌ای کامل
 در ریخته‌گری مجسمه‌های
 عظیم برنزی دست یافته است.

روشن نیست.
 وی سپس می‌گوید: عمده مشکلی که در کار هست، کمبودهای مالی سفارش دهندگان است که معمولاً در میانه‌ی کار با مشکلاتی روبرو می‌شوند. اکنون که انجمن با وقفه‌ای در کار خود روبرو شده است، کارزیر نظر سازمان زیباسازی شهرداری قرار گرفته است و طبیعتاً کار جنبه‌ی تخصصی خود را از دست داده است. به اعتقاد من، از آنجا که براساس قانون، متولی هنرهای مستظرفه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است، همانها باید بر این امر نظارت کنند.

استاد قهاری در ادامه می‌گوید: در چند ماه اخیر، از همه همکاران دعوت کردیم تا گرد هم آیند و چند نفر را برای پی‌گیری فعالیت‌های انجمن، انتخاب کردیم که هم اکنون آنها در قالب یک شورا، کار را پی می‌گیرند. البته باید در اینجا به نکته‌ای ظریف اشاره کنم و آن، این است که به دلیل فراگیر بودن انجمن که هم حرفه‌ای‌ها و هم آماتورها را در برمی‌گیرد، توانایی کیفی و



کارشناسی فنی و حرفه‌ای از دست می‌رود و در نتیجه ما به تشکلی حرفه‌ای برای انجمن نیاز داریم که از هنرمندان مجسمه‌ساز پیشکسوت و کارآموده تشکیل شده باشد تا بتوانند معضلات انجمن را حل کنند و در یک کلام، یک گروه حرفه‌ای باید حرف آخر را بزنند که ما درصدد تشکیل چنین انجمنی هستیم.

□□□

با استاد قهاری و حرفها و دردهای ناگفته‌اش وداع می‌گوییم. او در هر مجسمه، بخشی از خود را سروده است و کارهایش در حقیقت سروده‌های یک شاعر و یک عاشق است که مجنون‌وار، تن به عشق سپرده است و جان، کوچکترین ره آورد عاشق است که بر سر سنگ گذاشته است...

آنها را پاس بداریم و تا فرصت هست، در مکتبشان شاگردانی را پرورش دهیم که آنها گوهر کمیاب این عرصه‌اند!

■ ما در هنر مجسمه‌سازی، از
 خیلی از کشورها پیش هستیم و
 در سبک و ساخت مجسمه،
 دست‌آوردهایی یگانه داریم.

■ استاد آلمانی، وقتی کار مرا
 دید، صادقانه پرسید که آیا این
 دانشجو برای آموزش آمده است،
 یا تحصیل؟!

ایران بود. پس از جنگ تحمیلی عراق به ایران، احساس می‌شد که به مجسمه‌هایی در میدانهای شهرهای مختلف نیاز خواهد بود و در بازسازی کشور، توجه به این مهم جدی خواهد بود. برای آن که این مجسمه‌ها تحت کنترل و نظارت مشخصی درآید، با شهرداریها صحبت شد که از طریق کارشناسی، ساخت یا نظارت بر ساخت مجسمه‌ها را بر عهده گیریم. چند مجسمه، از جمله مجسمه‌ی استاد شهید مطهری در فریمان مشهد، از نخستین مجسمه‌هایی بود که کار روی آن، آغاز فعالیت رسمی انجمن بود. استاد قهاری می‌افزاید: ساخت مجسمه را به مسابقه گذاشتیم و یک هیات داور، بهترین طرح را انتخاب کرد. البته این مجسمه، تاکنون به دلیل مضایق مادی،

نصب نشده است. یکی دو کار دیگر، مثل کمپوزیسیون اسب برای شهرستان گرگان هم به مسابقه گذاشته شد که تکلیف آن هم، هنوز به طور کامل